

زمینه‌ها و فرایندهای طلاق در زنان و مردان مشهدی

غلامرضا صدیق اورعی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

sedoura@um.ac.ir

مصطفی غنی‌زاده (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

montazer.mgh@gmail.com

مرتضی دیاری (کارشناس ارشد رفاه دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mortezadayyaree@yahoo.com

چکیده

خانواده بر اساس یک تعهد پایدار و مستمر بین دو شخص غیرهمجنس استوار می‌شود. اگر خانواده نتواند نیازهای اعضا را به درستی رفع نماید با عدم تعادل مواجه می‌شود. در برخی از مواقع این عدم تعادل به فسخ تعهد، یعنی طلاق می‌انجامد. در جامعه کنونی ایران، خانواده با عدم تعادل‌های مختلفی مواجه است که یکی از آثار آن، اضمحلال خانواده (طلاق) است. میزان این واقعه در دهه گذشته رو به رشد بوده است. این نوشتار زمینه‌ها و فرایندهای طلاق را بر اساس گفتگو با کنش‌گرانی که طلاق را تجربه کرده‌اند، به دست می‌دهد. این هدف با استفاده از روش رویش نظریه و از خلال مصاحبه با ۶ زن و ۴ مرد دنبال شده است. پس از مصاحبه عمیق و کدگذاری چند مرحله‌ای سعی شد مدلی انتزاعی به دست آید. در پایان بیش از ۱۸۰ کد باز در ۱۱ کد محوری تجمیع شد و در پایان یک مدل فرایندی به دست آمد. در این نوشتار، مفهوم "انتخاب نامناسب" دال اصلی طلاق است. زمینه طلاق در سطح کلان، چندفرهنگی بودن و چندگانگی ارزشی-هنجاری است. فرایند آن انتخاب‌های نامناسب در ابعاد گوناگون ازدواج است. عموماً فرایند طی شده عبارت است از: ازدواج نامناسب، شکل‌گیری یک مسئله و ناتوانی حل آن توسط زوجین و تشدید و تکثیر آن و تأثیرگذاری مسئله یا مسئله‌ها بر جنبه‌های دیگر زندگی مشترک، طلاق عاطفی و در نهایت طلاق قانونی.

کلیدواژه‌ها: طلاق، ازدواج نامناسب، عدم ارضای نیازهای زوجین، ناتوانی در حل

مسئله.

۱. مقدمه

گروه خانواده که بر اساس تصمیم بر روابط پایدار تا انتهای زندگی تشکیل می‌شود، همراه با تعهد شدید از یک سو و اعتماد کامل از سوی دیگر است و از بعدی دیگر بنا بر تولید مثل و تکثیر درون‌زای اعضا دارد و نیز نگاهی چندنسلی دارد که بنیانگذاران آن به نوادگان و نبرگان خویش نیز می‌اندیشند. چنین عزمی مستمر و وفایی پایدار ساحت‌های تعامل را همه جانبه می‌کند که در مواردی جان و دل زوجین یکی می‌شود. غلظت "جامعه بودن" در چنین گروهی به صد در صد نزدیک است و گاهی که در چنین بنایی خلل می‌افتد، حاکی از لغزشی جدی و خطایی بزرگ است و انحلال این گروه - طلاق - نمایش تزلزل در عزم و تدبیر خلق "جامعه بودن" است و اگر در جامعه‌ای این فروپاشی رو به ازدیاد گذارد، همگان احساس خطر خواهند کرد. لذا، افزایش میزان طلاق علاوه بر آنکه مهم‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده را به خطر می‌اندازد، اساس جامعه بودن را نیز با خطرهای متعدد مواجه می‌سازد. آمار طلاق نشان‌دهنده افزایش این پدیده در ایران است. در این آمار در صورت کسر آن تعداد طلاق و در مخرج آن تعداد زن دارای همسر قرار گرفته نشان‌دهنده افزایش نسبت طلاق است، به شکلی که در سال ۱۳۷۰، ۳۸ طلاق، در سال ۱۳۸۵، ۵۶ طلاق و در سال ۱۳۹۰ به عدد ۷۴ طلاق در هر ده هزار زن متأهل رسیده است. این آمار در سال ۱۳۹۵ به بیش از ۹۰ عدد در هر ده هزار رسیده و البته پس از آن روندی کاهشی را داشته است. کاهشی که تا رسیدن به نقطه تعادلی مسیری طولانی دارد. شهر مشهد به‌عنوان دومین شهر از نظر تعداد وقوع طلاق در سال ۱۳۹۵ عدد ۹۳۰۰ طلاق را به خود اختصاص داده است. یکی از آمارهای مهم و نگران‌کننده دیگر در زمینه طلاق در استان خراسان رضوی آمار مربوط به طلاق در دوران عقد است. اینگونه طلاق‌ها حدوداً نیمی از طلاق‌های انجام شده در سال ۱۳۹۳ را شامل می‌شوند. با توجه به آنچه گفته شد، طلاق در جامعه ایران رو به افزایش بوده و به تبع، مسائلی را برای این جامعه به وجود آورده است. این میزان در شهر مشهد به‌عنوان دومین شهر بزرگ و پایگاه زیارتی کشور میزان قابل توجه و بسیار بالایی

داشته است. برای جلوگیری از افزایش این روند و همچنین کاهش آن لازم است زمینه‌ها و فرایندهای این واقعه کشف، توصیف و تبیین گردد. به دلیل اهمیت موضوع و ضرورت آن، پژوهش‌هایی در این باره انجام شده است که بازخوانی و باهم‌نگری آن‌ها حایز اهمیت است. تحقیقات انجام شده (قلی زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ قدرتی و حسنی، ۱۳۹۴؛ محمدزاده و شیرزاده، ۱۳۹۳؛ کلانتری و دیگران، ۱۳۹۰؛ هنریان و یونسی، ۱۳۹۰؛ ریاحی و دیگران، ۱۳۸۶؛ قریشی و دیگران، ۱۳۹۳؛ آقاجانی، ۱۳۸۴) عوامل موثر بر طلاق را نشان می‌دهند عواملی، مانند: عدم برآورده شدن انتظارات طرفین، نبود مهارت‌های کافی در ارتباط صحیح و سالم، مشکلات روان‌شناختی یکی از زوجین، اختلال در ارتباط جنسی، دخالت خانواده‌ها، تفاوت‌های خانوادگی و شخصیتی، ناهنجاری‌های فرد و خانواده، سن پایین ازدواج، اعتیاد و مشکلات اقتصادی، اما هیچ‌کدام از این تحقیقات به زمینه‌های شکل‌گیری موضوع طلاق و فرایند آن توجه نکرده‌اند و آن را به شکلی کیفی و از طریق تجربه زیسته کنشگران درگیر در امر طلاق اعم از زنان و مردان به شکل مشترک کشف ننموده‌اند. امری که بدون شناخت آن نمی‌توان برای کاهش میزان طلاق تلاشی دقیق به کار بست. این مقاله سعی دارد زمینه‌ها و فرایندهای وقوع طلاق را کشف کند.

۲. چارچوب مفهومی

استدلال‌های استفهامی و استقرایی بنیان کار کیفی بوده و از استدلال قیاسی _ فرضیه‌ای به شدت اجتناب می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۰، ص. ۳۴). لذا در تحقیقات کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری از چارچوب مفهومی استفاده می‌شود. «چارچوب مفهومی عبارت است از ... ارتباط منطقی و اتصال مفاهیم اساسی، ایده‌ها و عناصری که قرار است مورد مطالعه قرار گیرند» (محمدپور، ۱۳۹۲، ص. ۳۶).

۲. ۱. خانواده

خانواده، قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی است و نهاد به معنای هنجارهای حول یک کارکرد است. لذا، خانواده نیز دارای کارکردهایی برای رفع نیازهای بسیار است، آنچنان که آگبرن بخشی از این کارکردها را ۱- تنظیم رفتار جنسی، ۲- عاطفه و همراهی ۳- تولید مثل، ۴- حمایت و مراقبت، ۵- جامعه پذیری، و ۶- اعطای پایگاه اجتماعی می‌داند (آگبرن، ۱۳۸۸، ص. ۵۲). پارسونز معتقد است دو کارکرد اصلی خانواده پدری، عبارتند از اجتماعی شدن اولیه و تثبیت شخصیت. اجتماعی شدن اولیه، فرایندی است که کودکان هنجارهای فرهنگی جامعه-ای را می‌آموزند که در آن به دنیا آمده‌اند، چون این فرایند در سال‌های نخست کودکی رخ می‌دهد، خانواده مهم‌ترین بستر رشد و نمو شخصیت انسانی است. تثبیت شخصیت به معنای اثری است که خانواده در کمک و حمایت عاطفی از اعضای بزرگسال خود بر عهده دارد. (گیدنز، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۵) البته برخی از جامعه‌شناسان معتقدند خانواده برخی از کارکردهای خود را از دست داده و نهادهای دیگر به جای آن نشسته‌اند. قرآن در این موضوع برخی از کارکردهای خانواده را منحصر در بستر همین نهاد می‌بیند؛ مانند سکون و آرامش (روم ۲۱)^۱. در این آیات چنین نیست که صرفاً مؤمنان یا مسلمانان مورد خطاب خداوند باشند و تشکیل خانواده صرفاً برای آن‌ها کارکرد آرامش را به دنبال داشته باشد. بنابراین، کارکرد اساسی که نهاد خانواده خواهد داشت، حصول آرامشی است که در نهایت به رشته‌ای از مودت و رحمت می‌انجامد" (طباطبایی ۱۳۸۸، ج ۱۶). البته هنوز در غرب نیز پژوهشگران نقش خانواده در ایجاد جامعه سالم را در نظر دارند (فریدمن، ۲۰۰۷). نکته مهم درباره خانواده در اسلام، رعایت عدالت در مبادله بین زن و مرد است؛ به این معنا که هنجارهای خانواده باید نیازهای دوطرف را برطرف نماید و چنانچه یکی از طرفین با مشکل

۱. ترجمه آیه: «و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است».

رفع نیاز خود مواجه شود به همان اندازه نهاد خانواده با عدم تعادل مواجه می‌شود. این دقیقاً همان نقطه اشکال فیمینست‌ها نیز است. این گروه معتقدند خانواده صرفاً محل کشمکش منافع زن و مرد است که در آن مردها به زنان ظلم می‌کنند و به تعبیر ما مبادله در آن عادلانه رخ نمی‌دهد. این تفکر با آوردن استدلالاتی در این زمینه، زناشویی را برای مردان خوب و برای زنان بد توصیف می‌نماید (ریترز، ۱۳۹۲، ص. ۶۹). اما نکته مغفول‌شده و یا توجیه‌شده در این نظریات، تفاوت‌های طبیعی زنان و مردان است. تفاوت‌هایی که به نگاه غایت‌شناسانه به اصل هدف آفرینش، برمی‌گردد و همچنین می‌توان با آوردن استدلالاتی نشان داد که کم‌اهمیت نشان دادن این تفاوت‌ها بیشتر جنبه ایدئولوژیک دارد تا جنبه علمی (بستان، ۱۳۹۰، ص. ۳۳). البته باید توجه داشت که ممکن است انتظارات یک یا هر دو عضو اصلی خانواده از دایره کارکردهای آن خارج باشد و تأمین آن باعث ظلم به طرف مقابل شود که در این صورت مشکل از نوع نگاه به خانواده ناشی می‌شود و نه هنجارهای آن و باید توجه داشت که اصل در این مبادله نیازهای اساسی زوجین است نه ایده‌آل‌های ذهنی آنان. چنین مبادله کارکردی در یک کنش متقابل بین دو زوج پس از چند نسل ادامه هنجار و تبدیل شدن به رسم و سپس سنت بر ساختارهای کلان جامعه نیز اثرات قابل توجهی می‌گذارد. برای مثال، هنجار محدودیت رابطه برای بانو در خانواده و انحصار رابطه جنسی با شوهر در طی چند نسل، شفافیت نسلی را به همراه دارد که می‌توان تأثیرات آن را در تاریخ بشر و شکل‌گیری قوم و قبیله‌های متعدد به راحتی مشاهده نمود. خانواده با ازدواج بین دو زوج شکل می‌گیرد. ازدواج عملی است که پیوند بین دو جنس مخالف را بر پایه روابط پایای جنسی، موجب می‌شود. ازدواج مهم‌ترین عرف و رسم معمول در تمام جوامع است که به دلیل نقش با اهمیت آن در فراهم‌سازی ساختار و زیربنای تشکیل خانواده و نیز گسترش نسل، به‌عنوان مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نوع ارتباط معرفی شده است (هیگینز، ژنگ و لیو، ۲۰۰۲). در جامعه‌ای استوار بر اصول اعتقادات و اخلاق مسیحی، قوانین ناظر بر روابط

جنسی هستند که ازدواج را مشروعیت می‌بخشند. در یک چارچوب حقوقی و شرعی نهاد ازدواج در مفاهیم بسیار متنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ریشه دارد (سگالن، ۱۳۸۵، ص. ۹۲).

۲.۲. ازدواج

ازدواج که پیوندی بین دو فرد را ایجاد می‌نماید، طبیعتاً با مقدماتی برای انتخاب زوج همراه است که به آن همسرگزینی گفته می‌شود. همسرگزینی^۱ از آن جهت که سنگ بنای اولیه تشکیل خانواده محسوب می‌شود از اهمیت بسیاری برخوردار است (نصیرزاده و رسول زاده، ۱۳۸۸). از نظر برخی از پژوهشگران، علت بسیاری از مشکلات خانواده به یک یا چند عامل اثرگذار در ازدواج بر می‌گردد و ملاک‌های همسرگزینی می‌تواند حتی به‌عنوان متغیر پیش‌بین در فرسودگی زناشویی نیز استفاده شود (یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰). این مقدمات، در جوامع مختلف دارای هنجارهای متفاوت بوده است. در جامعه ایران نیز شیوه مرسومی که ما آن را همسرگزینی غیرمستقیم می‌نامیم وجود داشته است. این شیوه، معمولاً با حضور تأثیرگذار و جدی والدین دختر و پسر شناسایی می‌شود. در سال‌های اخیر، شیوه غیرمستقیم بر اثر تأثیرات تجددگرایی با تغییرات جدی مواجه بوده و به شکل جدیدی که مدل غربی است متمایل شده (ساروخانی و مقربیان، ۱۳۹۰) که ما به آن، عنوان همسرگزینی مستقیم را می‌دهیم و عموماً بدون دخالت جدی والدین و در انتخاب‌های خود دختر و پسر در محیط جامعه شناسایی می‌شود.

۳.۲. طلاق

طلاق نیز به معنای فسخ ازدواج در عرف، شرع و قانون است و عوامل مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر آن تأثیرگذار است. از نظر گاتمن، ازدواج هنگامی که دچار تعارض شود شکست نمی‌خورد، ازدواج زمانی شکست می‌خورد که برای تعارض

۱. از آن جهت که همسرگزینی در بخش نتایج و مدل نهایی بخش مهمی از یافته‌ها را تشکیل می‌دهد است، در اینجا تعریف و برخی نکات حول آن توضیح داده شده است.

راه‌حلی یافت نشود. به عقیده گاتمن کیفیت تعامل زن و شوهر پیشگویی‌کننده مهمی برای آشفته‌گی زناشویی و میل به طلاق است. زوجینی که ارتباط منفی با همدیگر دارند دارای رابطه زناشویی نابسامان بوده و به آشفته‌گی در آینده دچار می‌شوند. زوج‌هایی که میل به طلاق دارند در تعاملات زناشویی از هیجان منفی بیش از هیجان مثبت استفاده می‌کنند (زارعی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۲).

۲.۴. فرآیند اجتماعی^۱

خانواده از لحظه ایجاد تا لحظه انحلال فرآیندی اجتماعی را طی می‌نماید. فرآیند به معنی گذار یا رشته‌ای از گذارهای میان یک وضعیت اجتماعی و وضعیت اجتماعی دیگر است. (گولد و کوب، ۱۳۹۲، ص. ۶۲۰) و همچنین هر تغییری را که مشاهده‌کننده‌ای مد نظر قرار داده تا بتواند در آن ویژگی‌ها و یا جهتی را مشخص کند، فرآیند است. (بیرو، ۱۳۷۶، ص. ۲۹۷)

۲.۵. تفاوت علت و دلیل

فرق بین علت (Cause) و دلیل (Reason) عبارت از این است که علت، مؤثری است که موجودی را به نحو ناخودآگاهانه، آن هم به نحو صددرصد و لایتخلف به واکنش وامی‌دارد، اما دلیل عبارت است از یک تصدیق آگاهانه در ذهن یک فرد عاقل و شاعر (باشعور) که او آن را برمی‌گیرد تا عاقلانه بر وفق آن عمل کند. به عبارتی، آدمیان از روی دلیل عمل می‌کنند و موجودات طبیعت از روی علت. رفتار طبیعت بی‌معناست درحالی که رفتار آدمی معنی‌دار است، مثلاً دو نفر برمی‌خیزند. این دو برخاستن ممکن است دو معنا داشته باشد، یکی ممکن است برای احترام برخیزد و دیگری برای اهانت. برخاستن همان برخاستن است، اما چون حادثه باطن و درون دارد، برعکس پدیده‌های عالم طبیعت، دو

۱. این مفهوم و مفهوم بعدی از آن جهت که در بخش یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری تکرار خواهند شد، تعریف شده است تا معنای اراده شده توسط نویسندگان مشخص شود.

معنی پیدا می‌کند و خلاصه فهم یک عمل انسانی مقدم است بر مشاهده آن. (لیتل، ۱۳۷۳، ص. ۳۵).

۳. روش تحقیق

در جامعه‌شناسی، گاهی سؤال و پاسخ آن درباره امر "منحصر به فرد" است که اینگونه تحقیق و یافته‌ها و دانش حاصل از آن، "تفریدی" نامیده می‌شود و منظور از آن شناخت یک پدیده در فردیتش است. از مزایای کاربرد روش‌های کیفی، حاصل شدن شناخت گسترده و عمیق نسبت به یک پدیده و واقعیت خاص است. پدیده‌هایی که دانش کافی درباره آن وجود ندارد یا واقعیت مذکور دارای پیچیدگی خاص است. (صدرنبوی و دیگران، ۱۳۸۹).

۳.۱. روش رویش نظریه

روش‌های کیفی انواع گوناگونی دارند. یکی از این روش‌ها، روش "رویش نظریه" است. اولین مشخصه این روش، فقدان یک تئوری از پیش تعیین شده، در آغاز تحقیق می‌باشد. نظریه در روش مذکور، در جریان تحقیق ظهور می‌یابد. به بیان دیگر، روش "رویش نظریه" «یک روش پژوهش استقرائی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به جای اتکا به تئوری‌های موجود و از پیش تعریف شده، خود به تدوین تئوری اقدام کنند» (منصوریان، ۱۳۸۵) در این روش، «جمع‌آوری اطلاعات و آنالیز آن‌ها در یک تعامل بسیار نزدیک با یکدیگر می‌باشند، تا جایی که «مهم‌ترین عامل در این روش، نزدیکی همیشگی با داده‌هاست.» (علی احمدی و نهایی، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۵).

۳.۲. گام‌های تحقیق در روش رویش نظریه

گام نخست، جمع‌آوری داده‌هاست که باید با شیوه‌ای خاص صورت گیرد. محقق برای گردآوری داده‌ها، باید این موضوع را برای خود و دیگران روشن کند که داده‌ها از کدام واقعیت به دست می‌آیند. این جمع‌آوری با استفاده از نمونه‌گیری نظری صورت می‌گیرد. وقتی محقق بنا دارد داده‌ها را جمع‌آوری کند و در ابتدا باید نمونه‌ای مناسب را برای بررسی

و مشاهده- به معنای عام- معین کند؛ به این منظور باید موارد موضوع بررسی و مشاهده را آنطور فراهم کند که همه واقعیت‌های محتمل را شامل گردد و الا با تورش رو به رو خواهد بود و نخواهد توانست به نتایج تحقیق اطمینان کند. در این تحقیق، داده‌ها از ده مرد و زن طلاق گرفته مشهدی که حداقل یک سال از زمان طلاق آن‌ها گذشته، جمع‌آوری شده است. مراجعه و حضور در دادگاه‌های خانواده و یا استفاده از شبکه اجتماعی محققان برای پیدا کردن مصاحبه شونده‌گان نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تکنیک جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق، مصاحبه عمیق است، در حین و پس از مصاحبه و مشاهده، مصاحبه‌ها و مشاهدات نوشته شده و به متن تبدیل شد (علی احمدی و نهایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۹)

۳.۳. تحلیل داده‌ها

نتایج این تحقیق در ضمن جمع‌آوری داده‌ها، مفاهیم و کم کم بخش‌هایی از نظریه و در آخر نظریه نهایی ظهور می‌یابند. محقق مدام باید میان داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل- هایش در رفت و آمد باشد و به تصحیح و تکمیل یافته‌ها با استفاده از نتایج جدید حاصل از مواجه شدن با داده‌های نو بپردازد. در اولین قدم، محقق به داده‌ها با دقت توجه می‌کند و سعی در شناسایی و تفکیک کردن میان انواع و اقسام آن‌ها از جهات مختلف و کدگذاری این انواع می‌کند؛ یعنی تلاش می‌کند داده‌های متفاوت را - که در نگاه نخست ممکن است تمایز آشکاری با هم نداشته باشند- از هم متمایز کند و داده‌های مشابه را گرد هم بیاورد و به دسته‌بندی داده‌ها نائل گردد و بعد با کشف روابط میان دسته‌های متفاوت و متمایز داده‌ها، به ارائه نظریه برسد. این فرایند با کدگذاری باز که مربوط به مفهوم سازی برای جمله‌های خود افراد است آغاز می‌شود و پس از آن کدهای باز در دسته‌های همگن جمع شده و کدهای محوری را ایجاد می‌کند، سپس کدهای محوری نیز دسته بندی شده و کدهای انتخابی را ایجاد می‌نماید. در این تحقیق، پس از مکتوب‌سازی همه مصاحبه‌ها، مصاحبه مردان و زنان جدا شده و هر کدام به تفکیک کدگذاری شد که در نهایت، بیش از ۱۸۰ کد باز ایجاد شد و با دسته‌بندی آن‌ها ۹ کد محوری در مصاحبه‌های زنان و ۱۱ کد محوری در

مصاحبه مردان به دست آمد. سپس این کدها در هم ترکیب شد و در نهایت ۱۱ کد محوری مشترک به دست آمد که در دو کد زمینه‌ای و فرایندی قرار گرفت. در این مرحله سعی شد با استفاده از یافته‌های به دست آمده، الگوی پارادایمی روش رویش نظریه که خروجی کار این روش است (فراستخواه، ۱۳۹۵، ص. ۸۹) به دست آید، الگویی که در مدل نهایی نظریه‌بندی شد.

۳. ۴. زمینه مشارکت‌کننده‌ها

در این تحقیق از ۶ زن و ۴ مرد طلاق گرفته مصاحبه گرفته شد که توضیحات هر کدام از این افراد در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۱. زمینه مشارکت‌کنندگان

مرضیه	سی ساله، دیپلم، شاغل، دارای دو فرزند
محبوبه	پنجاه و چهار ساله، بازنشسته، دارای سه فرزند
لاله	سی و چهار ساله، کارمند، لیسانس، دارای یک فرزند
فریبا	سی و دو ساله، کارمند، لیسانس، بدون فرزند
شیدا	بیست ساله، سیکل، شاغل، دارای یک فرزند
الهه	چهل و چهار ساله، لیسانس، کارمند، دارای دو فرزند
شهرام	بیست و شش ساله، دیپلم، کارگر، دارای یک فرزند
مازیار	بیست و چهار ساله، دیپلم، شاغل، بدون فرزند
حمید	سی و یک ساله، دیپلم، شاغل، دارای دو فرزند
حسن	سی و هفت ساله، سیکل، کارگر، دارای دو فرزند

۴. یافته‌های تحقیق

۴. ۱. تحلیل یافته‌های زنان

در تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌های زنان، ۹ کد محوری به دست آمد که شامل قبل از ازدواج، شخصیت شوهر، شخصیت بانو، رفتار شوهر، رفتار بانو، تعامل جنسی،

تفاوت‌های بانو شوهر، خیانت و اثرگذاری خانواده‌ها بوده و در هر کدام کدهای باز مشخصی وجود داشته است.

کد اول، مربوط به شرایط آستانه ازدواج است که می‌تواند به‌عنوان عاملی ابتدایی برای برخی مشکلات و مسائل در ادامه زندگی مشترک عمل کند. برخی از کدها شامل اجبار والدین به ازدواج بانو، تأثیر روابط قبل از ازدواج و ازدواج از روی احساس بوده است، مواردی که موجب عدم رضایت در ادامه زندگی زناشویی بوده و اولین موارد مسئله‌آفرین را ایجاد می‌کرده است. برای مثال، محبوبه می‌گوید:

«اصلاً به این ازدواج راضی نبودم به هیچ وجه دوستش نداشتم به اصرار پدر و کتک برادر بزرگ و وعده و وعید راضی شدم. پدرم و پدرش به حرم رفتند و بدون حضور ما صیغه محرمیت را برایمان خواندند».

یا شیدا درباره روابط پیش از ازدواج همسرش و اثرگذاری آن در زندگی مشترکشان می‌گوید:

«همه خاطرات دوست دخترشو با خودش آورده خونه، اولین بحث‌ها و بگو مگوها من هم سر همین قضیه بود». البته باید توجه داشت که برخی از موارد نیز مثبت به نظر می‌رسیده است، مانند کد رضایت بانو از شرایط همسر قبل از ازدواج که بانو اظهار داشته است، اما همین موارد پس از ازدواج با مشکل مواجه شده است. آشنایی خانوادگی و تحقیقات قبل از ازدواج نیز نتوانسته این مشکلات را حل کند.

کد بعدی شخصیت شوهر است که برخی تقویت‌کننده فرایند منجر به طلاق و برخی تضعیف‌کننده آن بوده است. اعطای آزادی به زن توسط مرد و زیبایی مرد به‌عنوان موارد مثبت ذکر شده و کدهای بدبینی مرد نسبت به زن، بداخلاقی مرد، دو شخصیتی بودن مرد به‌عنوان موارد منفی بیان شده است. برای مثال، الهه درباره مراحل میانه‌ای منجر به طلاق می‌گوید:

«اختلافات و بد اخلاقی‌های شوهرم زیاد شده بود».

کد بعدی شخصیت بانو، از زبان خودش است که موجب زمینه‌سازی برای طلاق شده. برای مثال، فریبا درباره شخصیت خود می‌گوید:

«من دختر نازنازی خانواده بودم همیشه همه چیز برایم مهیا بود».

این موضوع عاملی برای انتظارات بالا در زندگی زناشویی بوده و سپس مشکلاتی را برای تعادل خانواده ایجاد نموده است. مواردی نیز موجب تضعیف فرایندهای منجر به طلاق یا کندکنندگی آن بوده است. سازگار بودن زن یکی از اصلی‌ترین موارد بوده است. برای مثال، لاله پس از آنکه از شوهرش کتک خورده، می‌گوید:

«حتی شکایت نکردم فقط تحمل می‌کردم».

این موارد عموماً فاصله بین طلاق عاطفی تا اقدام برای طلاق قانونی را بیشتر می‌نماید. تفاوت‌های بانو و شوهر نیز از موارد مهمی بوده است که در پژوهش‌های قبلی نیز به‌عنوان زمینه‌های طلاق از آن نام برده شده است (محمدپناه و شیرزاد، ۱۳۹۳؛ قلی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ صداقت و اسدیان، ۱۳۹۳). تفاوت در میزان اعتقادات، اختلاف در میزان رعایت مناسک و... از این دست کدها بوده‌اند.

کدهای مذکور در مرحله بعدی کدگذاری در دسته زمینه‌های طلاق قرار داده شده است. رفتار شوهر، کد بعدی بیان شده توسط زنان است. مواردی که همه موجب تشدید و سرعت‌بخشی به فرایند جدایی بوده است. کتک زدن بانو، اعتیاد به مواد مخدر، حرام‌خواری مرد، خوشگذرانی شوهر و بی‌توجهی شوهر به بانو از این موارد است. برای مثال، لاله می‌گوید:

«بی‌توجهی شوهرم نسبت به من اولین چیزی بود که عذابم می‌داد، با مادرش در یک خانه زندگی می‌کردیم آرزو به دل من ماند حتی یک بار اسم من را جلوی آن‌ها صدا بزند، یا کنار من بنشیند، انگار که من وجود نداشتم».

عدم توجه به بانو از نظر بوستانی و دیگران (۱۳۸۹) به‌عنوان مفهوم اساسی در طلاق عاطفی در نظر گرفته شده است. البته دو کد "رفتار مناسب مرد با بانو" و "ارضای خواسته-

های اقتصادی بانو" به عنوان موارد مثبت در رفتار شوهر بیان شده است، اما در نهایت نتوانسته فرایند طلاق را متوقف نماید.

کد بعدی، مربوط به روابط جنسی بوده است که از نظر بسیاری از محققان مانند کلانتری و دیگران (۱۳۹۰)، قلی زاده و دیگران (۱۳۹۴) و حکیم و زاهدی فر (۱۳۸۹) به عنوان زمینه و عاملی مهم برای تقویت فرایند طلاق بوده است. به عبارت دیگر، این موضوع هم می‌تواند به عنوان زمینه‌ساز برای رشد مسائل بعدی باشد و هم خود به عنوان یک مسئله مورد نظر قرار گیرد. برای مثال، محبوبه می‌گوید:

«از همان اول زندگی هم رابطه جنسی خوبی نداشتیم.»

برای او این موضوع یک عامل زمینه‌ای بوده است. در برخی موارد نیز با رخ داد برخی اتفاقات این عامل با سردی مواجه می‌شده که روند نارضایتی را تشدید می‌نموده است. مانند الهه که می‌گوید:

«رابطه جنسی ما از اول خوب بود تا ۴ سال خوب بود، ولی بعد از اینکه اعتیادش بیشتر شد و دست بزن پیدا کرد، کم شد و قطع شد، به حدی که ۲ سال اصلاً رابطه‌ای با هم نداشتیم.»

به صورت کلی، مسئله ارضا نیازهای جنسی در جامعه ایران با مشکلات متعددی مواجه است که در خانواده نیز به شکل مناسب تأمین نمی‌شود و مشکلات بعدی را موجب می‌شود. روابط فرازنشویی به واسطه اهمیت و تکرارش از دیگر کدهای رفتاری جدا شده است که شامل مسائل حول خیانت بوده است. آگاهی از خیانت در طرف مقابل، ناکامی در خیانت، ندامت بانو از خیانت به همسر، جز زیرکدهای این کد بوده است. نکته مهم دوطرفه بودن مسئله خیانت است. بدین معنا که در برخی موارد شوهر خیانت کرده و موجب تشدید فرایند طلاق شده است و در برخی موارد بانو به شوهر خیانت نموده است. این خیانت، لزوماً جنسی نبوده، بلکه به شکل‌های دیگر نیز رخ داده است. برای مثال، مرضیه می‌گوید:

«با او (فردی غیر از شوهرش) خیلی به من خوش می‌گذشت، با دوستانش بیرون می‌رفتیم کباب درست می‌کردم، می‌گفتم و می‌خندیدیم، من این چیزها را هرگز با جواد تجربه نکرده بودم، با رضا (شوهرش) همیشه به من خوش می‌گذشت، زندگی با جواد همش بدبختی بود و بی‌پولی و دعوا و اخلاق بدش».

باید توجه داشت که در زنان عموماً خلأهای عاطفی یا جنسی-عاطفی زمینه‌ساز چنین رفتارهایی بوده است.

کد بعدی مربوط به اثرگذاری خانواده‌ها و نقش آن‌هاست. نقشی که اسکافی و دیگران (۱۳۹۴) آن را در شکل‌گیری یا جلوگیری از طلاق عاطفی مؤثر می‌دانند. این اثرگذاری به شکل‌های مختلف اتفاق می‌افتد. رفتارهای نامناسب خانواده شوهر، اصلی‌ترین کد زیرمجموعه‌ای است، تفاوت‌های خانوادگی در ابعاد مختلف نیز برای طرفین مشکل‌زا بوده است. اثرگذاری دیگر خانواده‌ها، دخالت نامناسب و یا دخالت‌های دیرپه‌نگام در فرایند حل مسائل بین زوجین بوده است. به بیان دیگر، خانواده‌ها نقش خود در حل مسائل را به درستی انجام نمی‌دادند و همین امر موجب گسترش و عمیق‌تر شدن مسئله و منجر به طلاق می‌شده است.

کدهایی که تا بدین جا آمد به‌عنوان فرایندهای طلاق بوده که در پایان به درخواست قانونی برای طلاق منجر می‌شده است. در طی این مراحل، ممکن است به علل مختلف، افراد در سطوح مختلفی از طلاق عاطفی باقی مانده و درخواستی برای طلاق قانونی نداشته باشند.

۲.۴. تحلیل یافته‌های مردان

در تحلیل مصاحبه مردان به ۱۱ محور رسیدیم که عبارتند از: قبل از ازدواج، شخصیت و ویژگی‌های بانو، نگرش شوهر، تفاوت‌های شوهر و بانو، رفتار بانو، رفتار شوهر، وظایف شوهر، وظایف بانو، اثرگذاری خانواده‌ها، خیانت، تعامل جنسی.

کد شرایط آستانه ازدواج، به‌عنوان یک کد زمینه‌ای برای طلاق از طرف مشارکت‌کنندگان بیان شده است. رابطه قبل از ازدواج و اثرات آن از مواردی بوده که توسط مشارکت‌کنندگان

گفته شده است. برای مثال، شهرام که می‌گوید: «من دیگه رسماً عاشق شیدا شده بودم او هم ، کم کم این رابطه را همه فهمیدند ... ولی بزرگترین اشتباهی که ما در دوران دوستی مون مرتکب شدیم این بود که رابطه ما اصلاً حد و مرز نداشت، ما با هم یک رابطه جنسی کامل داشتیم».

در طرف مقابل نیز عدم آشنایی کافی برای ازدواج از موارد مهم و اثرگذار در تشدید فرایندها به سمت طلاق پس از ازدواج بوده است.

کد بعدی شخصیت و ویژگی‌های بانو است که شامل کدهایی مانند قناعت بانو، تأثیر بانو از دوستان ناباب، عدم تلاش بانو برای زندگی و... بوده است. سن کم نیز از عواملی است که می‌تواند در برخی خرده فرهنگ‌ها مشکل‌زا شده و به طلاق دامن بزند.

تفاوت‌های شوهر و بانو همانطور که در بیان زنان بود در اینجا نیز تأکید شده است. مثلاً حمید می‌گوید:

«من آدم مذهبی بودم با خانواده سنتی که برایم مسائل دینی اهمیت داشت، ولی برای زنم اینطور نبود، نماز نمی‌خواند بیشتر ماه رمضان را روزه نمی‌گرفت، چند باری که درباره این موضوع با هم بحث کردیم گفت به تو ربطی ندارد، مگر مرا در قبر تو می‌گذارند و ازین حرف‌ها».

این تفاوت‌ها در سطح خانوادگی و به اصطلاح کفویت‌های خانوادگی نیز وجود داشته است که در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و... خود را نمایان می‌ساخته است، امری که حکیم و زاهدی فر (۱۳۸۹) نیز به اثرگذاری و اهمیت آن تأکید داشته‌اند.

رفتار بانو نیز از کدهای تکرار شده بوده است. در اینجا نیز خوشگذران بودن و رفتارهای تنش‌زای طرف مقابل موجب ایجاد مسئله و دور شدن زوجین از یکدیگر می‌شود. مانند حمید که می‌گوید:

«گاهی من هم خب به او برای حجابش یا اینکه بی اجازه من جایی نرو بهش گیر می‌دادم و دعوایمان شد».

شرایط اقتصادی و اجتماعی به عنوان یک عامل زمینه‌ای بسیار مهم در تشدیدکنندگی فرایند طلاق عمل می‌کند. وضعیت بد اقتصادی، عدم پرداخت نفقه، ناتوانی در مهیا نمودن مسکن مناسب از این دسته موارد است. مانند حسین که می‌گوید:

«مشکل اصلیش) خانه بود. این هی پيله می‌کرد خانه، ما می‌گفتم مشکل نداره. ما خانه رو می‌برم از این جا، ولی الان موقعیتشو (اقتصادی) ندارم». این امر در پژوهش حبیبی و نازکتابار (۱۳۹۰) نیز مورد تأکید واقع شده است.

یکی دیگر از کدها ناتوانی در انجام وظایف توسط بانو بوده که در بین کدهای زیرمجموعه‌اش می‌توان به عدم توجه بانو به ویژگی‌های زنانه اشاره نمود. امری که بستان (۱۳۹۰) آن را جز موارد مهم تأکید شده از نظر اسلام می‌داند. برای مثال، حسین در این زمینه می‌گوید:

«وقتی میام خونه خیلی دوست داشتم زخم مرتب، تمیز، یه خورده آرایش کرده، بگه خسته نباشی، چیکار می‌کنی، بیاد دم در ما رو ببینه».

ناتوانی‌های مذکور موجب برآورده نشدن انتظارات معقول و مشروع شوهر از بانو و شرایط خانواده‌اش می‌شده است و خانواده را با عدم تعادل مواجه می‌ساخته است.

کد اثرگذاری خانواده‌ها نیز در صحبت مشارکت‌کنندگان مرد تکرار شده است که عموماً مواردی همچون موارد زنان دارد. عدم دخالت به موقع و یا دخالت نامناسب و همچنین برخی بد رفتاری‌ها از طرف خانواده بانو اهم این موارد بوده است. البته کد "مشکلات بانو با خانواده شوهر" در این بخش اضافه شده است، آنطور که حمید می‌گوید:

«یکی از مسائل اصلی ما این بود که اصلاً دوست نداشت به شهر ما بیاید خانه مادرم، هر بار یک بهانه می‌آورد و نمی‌آمد».

رفتار شوهر، کدی است که مشارکت‌کنندگان مرد، برخی اشتباهات خود در فرایند منجر به طلاق را در آن بیان نموده‌اند. کتک زدن بانو، اعتیاد، برخورد خشن با بانو و دعوا با بانو از این موارد بوده است. در این بخش، برخی مشارکت‌کنندگان نیز از موارد مثبت رفتاری و

شخصیتی خود صحبت کرده‌اند. مواردی مانند کوتاه آمدن در مقابل بانو، عذرخواهی از بانو، کمک به بانو در خانه و... که تا حدی تضعیف‌کننده فرایند طلاق بوده، اما نتوانسته از آن جلوگیری کند.

مردان طلاق گرفته نیز از تعامل جنسی خود در زندگی مشترک راضی نبوده‌اند. حسین اثر این سردی در رابطه زناشویی را اینگونه توضیح می‌دهد:

«مثلاً بگی ها اول خوب بود بعدش مشکلات زندگی، سرد شد، نه، از اول هم سرد بود. همین سردی باعث میشه که در زندگی هم یواش یواش دنبال بهانه بگرده».

میزان و گرمای رابطه جنسی بر اثر برخی اتفاقات نیز کاهش می‌یابد و سپس موجب تشدید فرایند منجر به طلاق می‌شود. مثلاً حمید که می‌گوید:

«وقتی دعوا می‌کردیم خب کم می‌شد، بیشتر هم من بودم که طرف او نمی‌رفتم».

خیانت، نیز یکی دیگر از کدهای تکرار شده بوده است که می‌تواند دو طرفه باشد؛ بدین معنی که شوهر از خیانت بانو مطلع شود و یا به او خیانت کند، هر دو جهت مذکور موجب تشدید فرایند طلاق بوده است.

در پایان این فرایند، مردان به سمت درخواست طلاق رفته و خانواده خود را منحل می‌ساخته‌اند. تفاوت مهم در این زمینه بین مردان و زنان، راحت‌تر بودن فرایندهای قانونی درخواست طلاق برای مردان و همچنین کمتر بودن فشارهای مربوط به پس از طلاق برای آنان است.

۵. نتیجه‌گیری

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که عدم تعادل در آن باعث عدم تعادل در تمام شئون زندگی افراد جامعه می‌شود این نهاد با ازدواج - که یک تعهد دوطرفه پایاپای است - شکل می‌گیرد و طلاق فسخ این تعهد است. میزان طلاق در جامعه کنونی ایران رشد داشته است. موضوعی که می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از عدم تعادل در خانواده ایرانی مورد بحث و

بررسی قرار گیرد. در این پژوهش، برای کشف زمینه‌ها و فرایندهای طلاق در زنان و مردان و ترکیب تجربه آنان برای رسیدن به یک نظریه زمینه‌ای، با تعدادی از زنان و مردان مشهدی مصاحبه صورت گرفته و پس از دو مرحله کدگذاری، زمینه‌ها و فرایندهای مربوط، توصیف شد که در جدول ذیل آمده است.

جدول ۲. زمینه‌ها و فرایندها

شرایط آستانه ازدواج، شخصیت شوهر، شخصیت و ویژگی‌های بانو، تفاوت-های بانو و شوهر، اثرگذاری خانواده‌ها	زمینه‌ها
ناتوانی در انجام وظایف، رفتار بانو، رفتار شوهر، تعامل جنسی، روابط فرازناشویی	فرایندها

طبیعی است که پیامد این فرایند، "طلاق و مسائل پس از طلاق" برای هر کدام از طرفین بوده است.

تغییرات فرهنگی، تأثیر عمیقی بر خانواده ایرانی گذاشته و نیازهای جدیدی را برای شوهر و بانو ایجاد کرده است. نیازهای جدیدی که تفاوت‌های فرهنگی خانواده‌ها آن را جدی‌تر می‌کند و عدم توافق ارزشی زوجین را موجب می‌شود. چنانچه این نیازها در سطح خانواده رفع نگردد، نارضایتی به همراه داشته و خانواده نمی‌تواند وظایف خود را به درستی انجام دهد و حتی ممکن است با رفع این نیازمندی‌ها در خارج از محیط خانواده همراه شود که روابط فرازناشویی و خیانت را موجب می‌شود. انتظارات متفاوت که منشأ آن آنومی در سطح جامعه است باعث می‌شود هر کدام از زوجین انتظاراتی از یکدیگر داشته باشند که طرف مقابل به آن توجهی ندارد؛ لذا با عدم رفع نیاز نارضایتی در وی ایجاد شده و یکی از زوجین با کوچکترین بهانه‌ها بگو مگو را آغاز می‌نماید. عدم برآوردن نیاز و یا تفاوت نگرش و ارزش زوجین را می‌توان با گفت گو و مکالمه عاقلانه تا حد بسیار زیادی کنترل نمود، اما همانطور که هنریان و یونسی (۱۳۹۰) هم اشاره کرده‌اند، عدم توانایی حل اختلاف

زوجین یکی از مهم‌ترین علل طلاق است. زوجین مشهودی که در بعد زمینه‌ای تفاوت‌های قابل توجهی دارند، در فرایند زندگی زناشویی نمی‌توانند آن را مدیریت کنند و هنگامی که این اختلافات به خارج از خانواده منعکس می‌شود، دخالت دیگران نیز کارساز نیست. در این زمینه مسئله آموزش‌های فردی برای حل مسائل تعاملی بسیار اثرگذار است. به علت فقدان مهارت‌های زناشویی، مسائل فی‌مابین در زندگی زناشویی کنترل نشده و افزایش می‌یابد.

یکی از "علل زمینه‌ای" طلاق که در سطح خرد رخ می‌دهد، "انتخاب نامتناسب" در ازدواج است. در تجمیع داده‌های به دست آمده مشخص شد: مفهوم "انتخاب نامتناسب" دال اصلی طلاق است. در تمام مصاحبه‌ها، این امر به وضوح مشاهده شد و پاسخ‌گویان به آن اشاره کردند. جرج و همکاران (۲۰۱۵) نیز در تحقیقات خود نشان داده‌اند شباهت بین زن و شوهر متغیر پیش‌بینی‌کننده بسیار قوی در رضایتمندی از زندگی زناشویی و ثبات آن است. نوع نیازهای مشترک و غیر مشترک زوجین، تفاوت‌های فرهنگی اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها و آثار قابل توجه آن بر زندگی زوجین، تفاوت در ارزش‌ها و آرمان‌های هر کدام از زوجین و حتی تفاوت در نیازهای جنسی مصادیق این "عدم تناسب" در انتخاب است. این موضوع از نظر محققان دیگر نیز مورد تأکید بوده (صداقت و اسدیان، ۱۳۹۳؛ حکیم و زاهدی فر، ۱۳۹۰؛ قلی زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ بستان و دیگران، ۱۳۸۹). اما در این نوشتار به-عنوان هسته اولیه و اصلی طلاق در نظر گرفته شده است. کدهایی مانند تفاوت‌های شوهر و بانو، شخصیت شوهر، شخصیت بانو که در بخش یافته‌ها آمده بود، به موضوع "عدم تناسب" ناظر است. این اختلافات که از عدم تناسب دو زوج با هم ناشی می‌شود، به‌عنوان زمینه بروز مسئله عمل می‌کند. در تحقیق خلج آبادی فراهانی (۱۳۹۱) نیز نشان داده شده است که همسرگزینی به شکل مستقیم و اصطلاحاً دوستی‌های قبل از ازدواج، احتمال بیشتری برای طلاق نسبت به همسرگزینی غیرمستقیم یا سستی دارد.

این عدم تناسب، باعث یک مسئله در خانواده می‌شود که نوع و شکل آن -با توجه به خرده‌فرهنگ‌های افراد- متفاوت است، اما نکته مشابه در همه خانواده‌ها عدم توانایی زوجین

در حل ریشه‌ای آن است. ناتوانی در حل مسئله به صورت تناوبی یا به صورت دائم، موجب به تعادل نرسیدن خانواده می‌شود. در آغاز ایجاد مسئله، والدین و نزدیکان زوجین از آن با خبر نمی‌شوند، ولی به محض اطلاع آنان، مسئله بین آنان تثبیت می‌شود و آنان را به موضع گیری پایدار در آن باره سوق می‌دهد. عدم دخالت به موقع یا دخالت نامناسب اطرافیان برای حل مسئله نیز بسیار اثرگذار است و می‌تواند سرعت حرکت به سمت طلاق را افزایش یا کاهش دهد.

لازم به ذکر است که این موارد در هر دو نوع همسرگزینی مستقیم و غیر مستقیم وجود داشته است و آشنایی یا عدم آشنایی قبل از ازدواج اساس آن را تغییر نمی‌داده است. البته عدم آشنایی خانواده‌ها و یا زوجین از هم یک متغیر جدی در انتخاب نامتناسب بوده است هر چند - همانطور که یافته‌ها نشان داده است - آشنایی و روابط قبل از ازدواج در خانواده - های مطالعه شده کمکی به حل مشکل عدم تناسب نکرده است، بلکه موجب مشکلات جدی دیگری - مثل ازدواج احساسی - شده است. پس به نظر می‌رسد باید راه‌حلی مبتنی بر شناخت صحیح، کامل و عمیق زوجین و خانواده‌ها از یکدیگر طراحی شود که مشکلات کنونی روابط قبل از ازدواج را نیز نداشته باشد. یکی از راه حل‌های این موضوع، گسترش فرهنگ مشاوره قبل از ازدواج و انجام تست‌های معمول روان‌شناسان برای شناخت میزان شباهت حوزه‌های مختلف شخصیتی دو زوج قبل از ازدواج می‌باشد.

یکی دیگر از عوامل بسیار مهم و اثرگذار که تقریباً در بین همه مشارکت‌کنندگان مشترک بوده است عدم رضایت از تعامل جنسی است. گرچه برخی از افراد در آغاز ازدواج از آن رضایت داشته‌اند، اما با ایجاد مسئله و عدم رفع آن، تعامل جنسی رو به سردی می‌گذاشته است. از طرف دیگر، سردی در روابط جنسی که به دلایلی مانند عدم تناسب خواسته‌های جنسی بوده است نیز خود یا مسئله در بین زوجین بوده است و یا بسترساز ایجاد مسئله. همانطور که قبلاً نیز بیان شد این کشش هم علت و هم معلول برای عدم تعادل در خانواده محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد تا زمانی که طرفین تعامل جنسی رضایت‌بخشی داشته

باشند، دلایل و علل دیگر گرچه ممکن است اثرگذار باشد، اما خانواده باز هم می‌تواند از صمیمیت برخوردار باشد، ولی به محض آنکه تعامل جنسی با مشکل روبه‌رو شد، مسئله مورد اختلاف و نزاع وارد مرحله جدیدی شده و صمیمیت رو به کاهش می‌گذارد. شاکریان و همکاران (۲۰۱۴) نیز نشان داده‌اند که با کاهش رضایت جنسی، رضایت از زندگی زناشویی به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

روابط فرازناشویی قبل و بعد از ازدواج، یکی دیگر از عوامل جدی طلاق در مصاحبه‌ها بوده است. روابط قبل از ازدواج، موجب ایجاد بدبینی بین بانو و شوهر می‌شود که حتی اگر واقعی نباشد می‌تواند تعادل خانواده را برهم بزند و روابط فرازناشویی از سطح گفت و گوی عاطفی با غیر از همسر تا روابط پیشرفته تعادل خانواده را نابود می‌سازد. خوش‌گذرانی‌های شوهر یا بانو و یا حتی مشترک با غیر از همسر تسهیل‌کننده این روند می‌باشد. روابط قبل از ازدواج همچنین می‌تواند ثبات عاطفی را کاهش دهد، امری که در تحقیق خلعتبری (۲۰۱۳) به‌عنوان کاهش‌دهنده رضایت از زندگی زناشویی مطرح شده است.

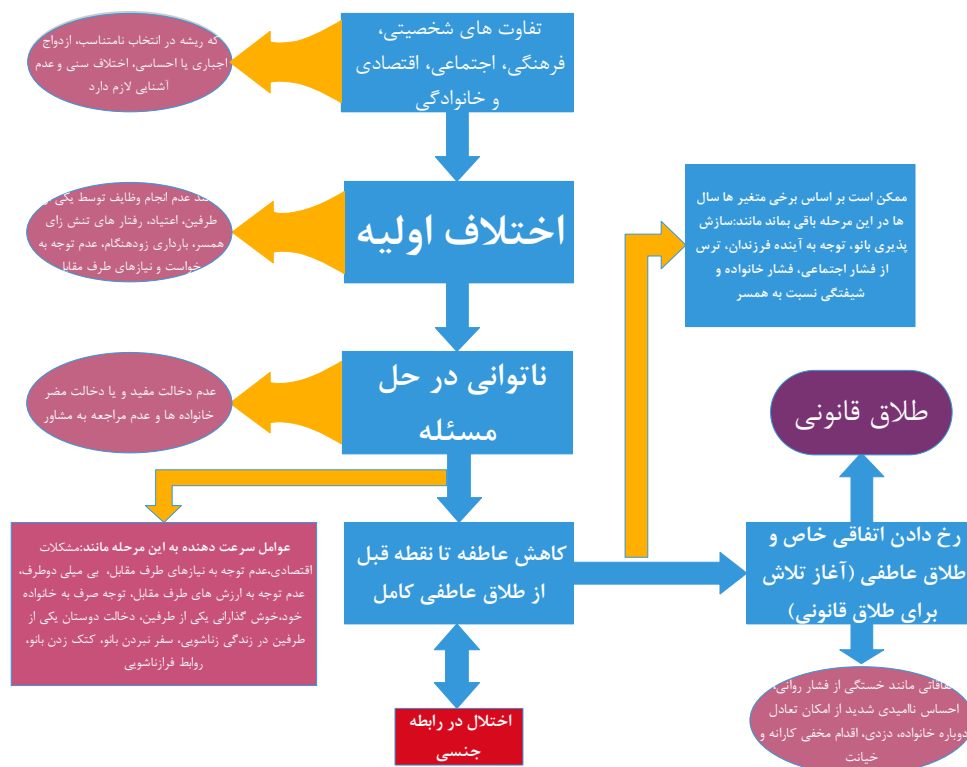
"فقدان آموزش‌های لازم برای زوجین در کنترل و مدیریت امور خانواده" یکی دیگر از متغیرهای بسیار تأثیرگذار در طلاق است. دختر و پسر جوانی که وارد زندگی زناشویی می‌شوند، دانش لازم برای رفع نیاز طرف مقابل را ندارند؛ لذا ناهماهنگی‌شان روز به روز عمیق‌تر می‌شود و انتظارات هیچ‌کدام برآورده نمی‌شود. در چنین وضعیتی است که بانو توانایی کنترل روانی فضای خانواده را ندارد و شوهر توانایی کنترل فشار روانی خود را، که نتیجه آن کتک زدن بانو می‌شود. آنطور که چانگ (۲۰۱۴) در مدل خود از رضایت زناشویی نشان داده است می‌توان با استفاده از مشاوره‌های تخصصی چه قبل و چه حین زندگی مشترک و شناساندن نقاط مهم زندگی مشترک بر اساس دل بستگی و همچنین بخشش، به کاهش میزان طلاق کمک کرد. گرچه اونسی (۲۰۱۳) نشان داده است که زنان تمایل بیشتری نسبت به مشاوره خانواده دارند.

ممکن است در برخی خانواده‌ها نیاز یکی از طرفین رفع نگردد، اما به عللی مثل قبح طلاق در جامعه یا دلسوزی برای بچه‌ها و دلایلی مثل داشتن امید برای حل مشکل و یا روحیه از خودگذشتگی خانواده با طلاق رسمی مواجه نشود و برای سال‌های متمادی در درجاتی از طلاق عاطفی متوقف بماند، اما به محض از بین رفتن این علل یا دلایل، مثل کاهش قبح طلاق، ازدواج فرزندان، اطلاع از خیانت همسر و ناامیدی کامل از به تعادل رسیدن خانواده، زوجین به سرعت وارد فرایند طلاق قانونی شوند.

در پایان باید گفت خانواده محل رفع نیازهای مختلف جنسی، عاطفی، اقتصادی، اجتماعی، هویتی و ... می‌باشد و اگر در رفع هر کدام خللی اتفاق بیافتد با عدم تعادل مواجه می‌شود. علاوه بر این نیازها، انتظاراتی نیز وجود دارد که حتما از جنس نیاز نیست و بر اثر القائات اجتماعی و یا فرهنگی در افراد ایجاد شده است. شاید بتوان با دقت در انتخاب متناسب که دال اصلی طلاق در سطح خرد شناخته شده، مقداری از میزان طلاق را کاهش داد، اما به علت چندپارگی فرهنگی جامعه ایران، انتظارات و نیازهای زنان و مردان دخیل در هر خانواده با تشتت همراه بوده است و فورانی از انتظارات در دو طرف را ایجاد می‌نماید که هیچ‌کدام نمی‌توانند آن را برآورده سازند و لذا خانواده از حالت تعادل خارج می‌شود. همانطور که قبلا هم اثبات کرده‌ایم (اورعی و اصغریور، ۱۳۸۸) مهم‌ترین عامل نزاع در خانواده، ناسازگاری ارزش‌هاست. به این معنی که جامعه توان القای یک سری ارزش یکسان را به اعضای خود ندارد و هر عضو ارزش مختص خود را دارد. در واقع، به هم ریختگی ارزشی در کلان جامعه ایرانی، به‌عنوان زمینه کلان برای طلاق عمل می‌کند.

با توجه به این نکات باید گفت برای حل مشکل خانواده اگرچه اقدامات مشاوره‌ای یا محدودیت‌های قضایی، می‌تواند تخفیف‌هایی در شرایط کنونی ایجاد نماید، اما حل ریشه‌ای آن در گرو ساماندهی ارزش‌ها، هنجارها و در واقع شرایط اجتماعی کلان خلاصه می‌شود. در پایان، مدل طلاق با کمی تساهل و تسامح در فرایند علی‌متغیرها به شکل زیر است. لازم به ذکر است که مصادیق اتفاق افتاده در خانواده‌های مصاحبه شده به‌عنوان نمونه در

اینجا آورده شده است و می‌توان موارد دیگری را به آن اضافه کرد، اما احتمالاً اصل مدل تغییری نمی‌کند.



شکل ۱. مدل نهایی تحقیق

کتاب‌نامه

- اسکافی، م.، ترکمان، ف.، ساروخانی، ب. (۱۳۹۴). اثر شبکه‌های اجتماعی بر طلاق عاطفی در شهر مشهد. *علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)*. ۱۲ (۲۵)، ۲۵۰-۲۲۵.
- آقاجانی مرسا، ح. (۱۳۸۴). عوامل مؤثر در طلاق بر حسب طبقه اجتماعی، مورد: شهر تهران. *جامعه‌شناسی*. ۱ (۲)، ۶۴-۳۱.

۳. آگبرن، و.ف.، نیم کوف، م. ف. (۱۳۸۸). *زمینه جامعه شناسی*. ترجمه امیرحسین آریان پور. تهران. نشر نخست.
۴. باستانی، س.، گلزاری، م.، روشنی، ش. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی. بررسی مسائلی اجتماعی ایران. ۱ (۳)، ۲۰-۱.
۵. بستان، ح. (۱۳۹۰). راهبرد پارادایم سازی اسلامی در حوزه جامعه شناسی خانواده و جنسیت. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴ (۵۳)، ۲۱۰-۱۶۳.
۶. بیرو، آ. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
۷. حبیب پور گنابی، ک.، نازکتبار، ح. (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. *مطالعات راهبردی زنان*. ۱۴ (۵۳)، ۸۷-۱۲۸.
۸. حکیم، س.م.، زاهدی فر، ب. (۱۳۸۹). علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن با روش ترتیب نزول. *مطالعات راهبردی زنان*. ۱۳ (۴۹)، ۳۴۸-۲۹۳.
۹. خلیج آبادی فراهانی، ف. (۱۳۹۱). تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده دانشگاهی. *مطالعات راهبردی*. ۱۵، ۴۹-۴۱.
۱۰. ریاحی، م.ا.، علیوردی نیا، ا.، بهرامی کاکاوند، س. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه). *زن در توسعه و سیاست*. ۵ (۳)، ۱۴۰-۱۰۹.
۱۱. ریتزر، ج. (۱۳۹۲). *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
۱۲. زارعی محمودآبادی، ح.، بهرامی، ف.، احمدی، س.ا.، اعتمادی، ع.، فاتحی زاده، م. (۱۳۹۱). *پیشگیری از طلاق و جدایی: مفاهیم، نظریه ها و کاربردها و کاربرد مدل بومی*. یزد. دانشگاه یزد.
۱۳. ساروخانی، ب.، مقربیان، م. (۱۳۹۰). تجددگرایی و همسرگزینی تحقیقی مقایسه ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران. *مطالعات فرهنگ ارتباطات*. ۱۲ (۱۵)، ۷۵-۴۳.
۱۴. سگالن، م. (۱۳۸۸). *جامعه شناسی تاریخی خانواده*. ترجمه حمید الیاسی. تهران نشر مرکز.
۱۵. صداقت، ک.، اسدیان، ع. (۱۳۹۳). تبیین جامعه شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم شهر). *جامعه شناسی کاربردی*. ۲۵ (۲)، ۹۷-۱۱۶.

۱۶. صدیق اورعی، غ. ر.، اصغر پور ماسوله، ا.ر. (۱۳۸۸). عدم توافق ارزشی و تأثیر آن بر ناسازگاری زوجین در مشهد. *مطالعات اجتماعی ایران*. ۳(۷)، ۴۹-۱۳.
۱۷. طباطبایی، م.ح. (۱۳۸۸). *تفسیر المیزان*. ترجمه موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. علی احمدی، ع.ر.، نهایی، و. س. (۱۳۸۷). *منتخبی از کتاب توصیفی جامع از روش‌های تحقیق*. تهران: انتشارات تولید دانش.
۱۹. فراستخواه، م. (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه بر پایه تهران*: انتشارات آگاه.
۲۰. قریشی، ف.، شیرمحمدی، د.، برجوند، آ. (۱۳۹۳). *فهم عوامل طلاق از منظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق گرفته؛ مطالعه موردی شهر سقز. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*. ۳(۷)، ۳۰-۱۹.
۲۱. قلی‌زاده، آ.، بانکی‌پور فرد، ا.ح.، مسعودی‌نیا، ز. (۱۳۹۴). *مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق*. *جامعه‌شناسی کاربردی*. ۲۶(۵۴)، ۶۶-۳۹.
۲۲. کلانتری، ع.، روشنفکر، پ.، جواهری، ج. (۱۳۹۰). *مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران*. *مطالعات راهبردی زنان در ایران*. ۱۴(۵۳)، ۱۶۹-۱۲۹.
۲۳. گولد، ج.، کولب، و. (۱۳۹۲). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مازیار.
۲۴. گیدنز، آ. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن چاووشیان. تهران: نشر نی.
۲۵. لیتل، د. (۱۳۷۲). *تبیین در علوم اجتماعی*. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: نشر صراط.
۲۶. محمدپناه، ا.ح.، شیرزاد، ح.ر. (۱۳۹۳). *عوامل مؤثر بر شکل‌گیری پدیده طلاق و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی شهر سنندج. پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده*. ۲(۱)، ۱۰۲-۸۵.
۲۷. محمدپور، ا. (۱۳۸۹). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۸. محمدپور، ا. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲؛ مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۹. منصوریان، ا. (۱۳۸۵). *گراند تئوری چیست و چه کاربردی دارد؟. همایش چالش‌های علم اطلاعات*. ۹ خرداد اصفهان: دانشگاه اصفهان.

۳۰. نصیرزاده، ر.، رسولزاده طباطبایی، ک. (۱۳۸۸). معیارهای فیزیکی انتخاب همسر در دانشجویان دانشگاه‌های تهران *اصول بهداشت روانی*. ۱۱ (۲۰)، ۴۱-۵۰.
۳۱. هنریان، م.، یونسی، س.ج. (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران. *مطالعات روان‌شناسی بالینی*. ۱ (۳)، ۱۵۳-۱۲۵.
۳۲. یوسفی، ن.، باقریان، م. (۱۳۹۰). بررسی ملاک‌های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به‌عنوان متغیرهای پی بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک. *مشاوره و روان درمانی خانواده*. ۱ (۳)، ۳۰۱-۲۸۴.
33. Chung, Myung-Sun (2014). Pathways between attachment and marital satisfaction: The mediating roles of rumination, empathy, and forgiveness. *Personality and Individual Differences*. Vol, 70. 246-251
34. Darren, George. Luo, Shanhong. Webb, Jared. Pugh, Jennifer. Martinez, Alan. Foulston, Jeremy (2015). Couple similarity on stimulus characteristics and marital satisfaction. *Personality and Individual Differences*. Vol, 86. 126-131
35. Higgins, Louise. Zheng, mo. Liu, yali. Hui sun, Chun (2002). Attitudes to Marriage and Sexual Behavior: A Survey of Gender and Culture Differences in china and United Kingdom. *Sex Roles*. Vol 46. 75-89
36. Khalatbari javad. Ghorbanshiroudi, Shohreh. Niaz Azari, Kiomars. Bazleh, Nikta. Safaryazdi, Niayesh (2013). The Relationship between Marital Satisfaction (Based on Religious Criteria) and Emotional Stability. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. Vol 84. 869-873
37. Onsy eman, Amer Mona (2013). Attitudes Toward Seeking Couples Counseling among Egyptian Couples: Towards a Deeper Understanding of Common Marital Conflicts and Marital Satisfaction.
38. Shakerian, ata. Nazari, Ali-Mohammad. Masoomi, Mohsen. Ebrahimi, Painaz. Danai, Saba (2014). Inspecting the Relationship between Sexual Satisfaction and Marital Problems of Divorce-asking Women in Sanandaj City Family Courts. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. Vol 114. 327-333